

مجلس سوّم

شش دستور اخلاقی در سوره حجرات

طهران، مسجد قائم، رمضان المبارک سنه ۱۳۹۸

هجری قمری

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين

خدا در آیه ۱۱ و ۱۲ از سوره حجرات که  
چهل و نهمین سوره از سوره‌های قرآن است،  
شش امر حرام را خطاب به مؤمنین بیان می‌کند.  
در آیه ۱۱ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ  
أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ  
أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا  
تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ  
وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

**نهی قرآن کریم از مسخره کردن دیگران**

یکی از آن شش امر، مسخره کردن است:

«ای مؤمنین، هیچ قوم و دسته و گروهی از مردان  
شما افراد دیگر را مسخره نکنند؛ زیرا ممکن  
است آن افرادی که مورد تمسخر قرار گرفته‌اند،  
از آن مسخره‌کنندگان بهتر باشند! و هیچ‌یک از

زنان نباید زنان دیگر را مسخره کنند؛ زیرا که شاید آن زنان مسخره شده از زنان مسخره کننده بهتر باشند!»

نهی، دلالت بر حرمت می کند. اصولیون بحثی دارند بر اینکه نهی، دلالت بر حرمت می کند. هر جا نهی ای از طرف مولا یا شارع تعلق گرفت و قرینه ای بر کراهت نبود، ظاهر امر این است که نهی دلالت بر حرمت می کند. نباید مسخره کنید، یعنی مسخره کردن حرام است، و اگر کسی مسخره کند، مخالفت امر مولوی خدا را انجام داده است و این مستوجب عقوبت است؛ پس یکی از محرّمات شرعیّه مسخره کردن است.

مسخره کردن یعنی انسان در حضور یک شخص یا در غیبت شخصی، کاری بکند یا جمله ای بگوید که خوشایند افراد دیگر باشد و دلالت بر تعییب و تعییر آن شخص کند و او را از مقام و منزلتش پایین بیاورد، برای اینکه چندتا از افرادی که در محضر انسان حاضرند، بخندند و خوشحال بشوند؛ این را مسخره کردن می گویند. معنای استهزاء هم مرادف یا قریب به همین معنا است.

بنابراین انسان اگر مؤمنی را مسخره کند کار حرام کرده است؛ حتی اگر او هم هیچ نگوید و

در مقابل انسان ساکت باشد یا بخندد، چون معلوم است کسی که انسان او را مسخره می‌کند، راضی نیست و از روی حیا و خجالت چیزی به انسان نمی‌گوید. اینکه انسان دو کلمه بگوید تا دیگری بخندد، مسخره کردن می‌شود و این کار حرام است؛ مرد باشد یا زن باشد [فرقی نمی‌کند]؛ چون این تمسخر دلالت بر عیب می‌کند و شاید آن شخص مسخره‌شده از شخص مسخره‌کننده بهتر باشد!

## اهمیت حفظ احترام مؤمنین

روایتی در کتاب خصال صدوق - رضوان الله علیه - داریم که با سلسله سند خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و آن حضرت از پدران ایشان بیان می‌کنند، تا اینکه سند را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رسانند که آن حضرت می‌فرمایند:

چهار چیز را کوچک مشمرید، شاید چهار چیز در آنها باشد! خداوند چهار چیز را در چهار چیز مخفی کرده است؛ بنابراین آن چهار چیز دوّم را کوچک مشمرید، شاید آن چهار چیز مخفی شده اوّل در آنها باشد:

اوّل: رضای خود را در طاعت مخفی کرده است؛ پس هیچ طاعتی را کوچک مشمرید، شاید

رضای خدا همان جا باشد!

انسان بعضی اوقات خیال می‌کند که طاعت‌های خیلی بزرگ و کارهایی که پیکرش بزرگ و چشم‌گیر باشد، در نزد خدا قیمت دارد؛ و خدا اصلاً به طاعت‌های کوچک اعتنا نمی‌کند و اینها مهم نیستند. مثلاً اگر انسان به آن سگ گرسنه و تشنه غذا و آب نداد، مهم نیست، چون بزرگ نیست؛ مورچه زیر پای انسان مالیده شد، مهم نیست؛ بوق ماشین را محکم زدید و زنی یا مردی ترسید، مهم نیست؛ در جاده خاکی به‌تندی حرکت کردید و گرد و غبار، عابرین را در اذیت و آزار انداخت، اینها مهم نیست! غالباً کارهای ما همین‌طور است که این چیزها را اصلاً به حساب نمی‌آوریم؛ ولی شاید رضای خدا در همین‌ها باشد! پس هیچ طاعتی را کوچک بشمارید؛ شاید رضای خدا در همان طاعتی که شما کوچک می‌پندارید، مخفی شده باشد!

دوّم: خدا غضب خود را در معصیت مخفی کرده است؛ پس هیچ معصیتی را کوچک بشمارید، شاید غضب خدا در همان جا باشد!

این هم مثل اوّلی، در بسیاری از اموری که انسان اعتنا نمی‌کند و انجام می‌دهد و می‌گوید که این معصیت، معصیت صغیر است و مهم نیست؛ شاید غضب خدا همان جا باشد و اگر

انسان انجام بدهد، مورد غضب خدا باشد، ولی نمی‌فهمد این غضب از کجا به او رسیده است! این بر اثر بی‌اعتنایی به همین معصیتی است که انسان به او اعتنا نکرده است.

سوّم: اجابت خود را در دعا مخفی کرده است؛ پس هیچ‌دعایی را کوچک بشمارید، شاید اجابت خدا و دعوت خدا و لبّیک خدا در همان دعا باشد!

چهارم: ولایت خود را در بین مؤمنین مخفی کرده است؛ پس هیچ مؤمنی را کوچک بشمارید، شاید او ولیّ خدا باشد!<sup>۱</sup>

هیچ مؤمنی را کوچک بشمارید، حالا او حمّال باشد، کارگر باشد، زیر دست شما باشد یا راننده شما باشد، او را کوچک بشمارید و به ظاهرش ننگرید؛ شاید بین خود و بین پروردگار یک ربط و حالی داشته باشد و جزء خواصّ خدا باشد، و خودش را هم که به شما معرفی نمی‌کند، آن وقت او را کوچک می‌شمارید و خدای ناکرده عباراتی زننده به او می‌گویید، یا اوامری به او می‌کنید که درخور شأن او نیست، یا وقتی با او برخورد می‌کنید حال بزرگی و استکبار در شما پیدا می‌شود و آمرانه

---

<sup>۱</sup> الخصال، ج ۱، ص ۲۰۹.

به او امر و نهی می کنید، و این همان تحقیر او است و شما یک ولیّ خدا را تحقیر کرده‌اید! هیچ مؤمنی را کوچک بشمارید؛ چون اولیای خدا دارای مشخصات و علامات نیستند که انسان با آن علامات خارجی آنها را بشناسد، و اینجا از آن جاهایی است که خدا ولایت را مخفی کرده است و ظاهر نیست! پس همه مؤمنین محترم‌اند و همه آنها را از نقطه نظر ایمانشان، محترم بشمارید و با احترام بنگرید؛ شاید در بین آنها یک نفر از اولیای خدا باشد و به آن ولیّ خدا در اثر جسارت و احترام نکردن، جسارت شده باشد و وقتی جسارت شد، دیگر کار تمام است، چون «خدا محلّش در دل ولیّ است!»<sup>۱</sup>

در حدیث قدسی داریم که خدا می‌فرماید:

«آسمان‌ها و زمین گنجایش مرا ندارند، ولی

گنجایش من را دل بنده مؤمن به من دارد!»<sup>۲</sup>

پس همین شخصی که لباسش پاره است یا

وصله‌ای دارد یا گیوه‌اش را وصله کرده است

یا کلاهش چرکین است و امثال اینها، ممکن

است حال و ربطی بین خود و بین پروردگار

داشته باشد، و در اثر جسارت به او، جسارت

---

<sup>۱</sup> بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۹: «أَنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ!»

<sup>۲</sup> إحياء علوم الدّین، ج ۳، جزء ۸، ص ۲۶؛ عوالی اللّالی، ج ۴، ص ۷.

به خدا شده باشد! این روایت را مؤید برای

همین آیه شریفه عرض کردم که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرَنَّ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ﴾.

«اگر مردی مرد دیگر را مسخره کند و او را با

عمل یا با زبان یا با اشاره کوچک بشمارد و لمز

یا همز یا نبز کند و با این افعال و اقوال، او را

تعیب و تحقیر کند، حرام است؛ شاید آن مرد از

این بالاتر باشد! و هیچ زنی حق ندارد زن دیگر

را مسخره کند؛ شاید آن زن از این بالاتر باشد!»

## نهی قرآن کریم از عیب جویی

مسأله دوّم: عیب جویی نکنید! «لمز» به معنای

عیب است.<sup>۱</sup> اشخاصی که عیب کسی را با اشاره و

کنایه می گیرند و یا با گوشه چشم، اشاره می کنند

که: مثلاً بین این چه حرف بدی می زند، یا چه قامت

نا زیبایی دارد، یا چه صورت زشتی دارد، یا چه

اخلاق نا رسایی دارد؛ اینها ولو اینکه به عنوان کنایه

و اشاره هم باشد، لمز حساب می شود و حرام است!

﴿وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾؛<sup>۲</sup> «هُمَزَةٌ» به آن کسی

<sup>۱</sup> رجوع شود به المحيط فی اللّغة، ج ۹، ص ۶۱.

<sup>۲</sup> سوره همزه (۱۰۴) آیه ۱.



می‌گویند که دور می‌کند، هر کس پیش او می‌آید رد می‌کند، لحن زننده دارد، مردم را نمی‌پذیرد و به سینه آنها می‌زند و آنها را رد و طرد می‌کند. بعضی‌ها حالشان این‌طور است که حال طرد دارند. در این آیه می‌فرماید:

**﴿وَايَ بِهٖ حَالٌ اَنهٖا!﴾** «وَيْلٌ» يك وادی جهنم است<sup>۱</sup> که اختصاص به افرادی دارد که طرد می‌کنند و نمی‌پذیرند. «لُمَزَه» یعنی عیب‌گویان،<sup>۲</sup> که با چشم و ابرو و اشاره و کنایه عیب می‌گیرند، ولو به صراحت با زبان بیان نکنند ولی با اشاره و کنایه عیب را بیان می‌کنند.

در این آیه دارد:

**﴿وَلَا تَلْمِزُوا اَنفُسَكُم﴾**؛ «خودتان را مورد عیب

قرار ندهید و عیب خودتان را نگیرید!»

یعنی برادران شما، خود شما هستید؛ و

همین‌طور که شما دوست ندارید عیب شما را

کس دیگری بیان کند یا خودتان عیب خودتان را

فاش کنید و در بین مردم بیان کنید، عیب دیگران

را که بیان می‌کنید مانند آن است که عیب خودتان

---

<sup>۱</sup> جامع الأخبار، شعیری، ص ۷۳.

<sup>۲</sup> رجوع شود به لسان العرب، ج ۵، ص ۴۰۶.

را بیان کرده‌اید. پس عیوب خودتان را بیان نکنید، و عیوب مؤمنین را بیان نکنید که حکم بیان عیب خود شما را دارد. پس عیب‌جویی به هر نحو و به هر شکل که باشد، حرام است!

**نهی قرآن کریم از یاد کردن دیگران با القاب**

**قبیح**

مسألة سوّم: **(وَلَا تَتَابَرُؤْا بِالْأَلْقَابِ)**. «نَبَز» یعنی

لقب را به‌طور قبیح و زشت یاد کردن.<sup>۱</sup> انسان اسامی مردم را آن‌طور که دوست ندارند، یاد کند، و از خودش برای آنها لقبی بتراشد و با آن لقب آنها را یاد کند. مثلاً بعضی از اشخاصی که نسبت به افراد زیر دست خود، امر هستند، لقب‌هایی جعل می‌کنند و بر روی آنها می‌گذارند و همیشه آنها را با آن لقب صدا می‌کنند؛ درحالتی که آن شخص راضی نیست. مثلاً می‌گویند: حسن پا برهنه، بدو این کار را بکن! یا حسین کله‌گنده، این کار را بکن! یا حسن دندان‌شکسته، این کار را بکن! یا حسن کله‌بزرگ، یا کله‌پهن، یا چشم‌درشت، یا چشم‌کوچک، یا بینی‌بزرگ و مانند این امور، این کار را بکن! همه اینها نَبَز است و هم‌اَش حرام است! انسان باید دقّت

<sup>۱</sup> رجوع شود به کتاب العین، ج ۵، ص ۱۷۲؛ ج ۷، ص ۳۷۵.

داشته باشد، وإلاّ یک وقت می بیند که از صبح تا غروب چندین مرتبه نَبز به لقب کرده است و اصلاً خیال می کند که اینها اتفاقیّاتی است که باید در هر مجلسی باشد و برای اینکه به انسان بگویند که خوش اخلاق است، باید از این تفکّحات داشته باشد؛ درحالتی که این طور نیست، و او با این نبز، مؤمنی را تحقیر کرده و شکسته است و کار حرام کرده است!

**﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُقُبِّ﴾**. «نُبْزَه» یعنی آن کسی که

القاب را به زشتی یاد می کند؛ بر وزن همان هُمزه و لُمزه.

**﴿بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾**؛ «اگر شما این

کارها را بکنید (یعنی دیگران را مسخره کنید یا

عیب جویی کنید و یا اینکه القاب را به زشتی یاد

کنید) اینها ایمان شما را می شکند و پایین

می آورد و خُرد می کند! و چقدر بد است که

انسان بعد از اینکه مؤمن شد و ایمان آورد، کاری

کند که به واسطه این اموری که در این آیه

به عنوان فسوق و کارهای زشت و ناپسند تعبیر

شده است، به ایمانش لطمه وارد بشود!»

خدا در این آیه خطاب می کند: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ**

**ءَامَنُوا﴾**؛ این خطاب به کفار و مشرکین و مرتدّین

و افرادی که دارای دین و آیین نیستند، نمی باشد؛

آنها اصلاً خدا را قبول ندارند و یا اینکه این

خطاب را قبول ندارند! [این خطاب به مؤمنین است] اما مؤمن بعد از اینکه ایمان آورد، خیلی زشت است که دست به این کارها بزند! به اندازه‌ای زشت است که خداوند می‌فرماید:

**﴿بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾**؛ «این بد نامی برای مؤمن است که بعد از اینکه ایمان آورد (به واسطه اینکه کسی را مسخره کند، یا لمز کند، یا اینکه نبز به لقب کند) اسم او را فاسق و فاجر بگذارند!»

**﴿وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾**؛ «این کارها را نباید بکنید!» و اگر کردید و توبه نکردید، بدانید که خداوند علی‌اعلیٰ ظالمین را دوست ندارد و آنها را به عذاب و عقاب مبتلا می‌کند!»

این سه تا شد، سه تای دیگرش را هم  
إن شاء الله فردا بیان می‌کنم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

**﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم**

بَعْضًا أُيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا  
فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ<sup>۱</sup>

در ادامه آن آیه‌ای که دیروز پیرامون آن صحبت شد که خداوند سه چیز را حرام فرموده بود که عبارت بود از: عیب‌جویی، با القاب زشت یکدیگر را یاد کردن و تمسخر کردن؛ این آیه که آیه دوازدهم از سوره حجرات است، سه چیز دیگر را هم حرام می‌کند، و خطاب این آیه نیز با مؤمنین است:

**نهی قرآن کریم از سوءظن نسبت به برادر**

**مؤمن**

«ای افرادی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کنید، چون بعضی از گمان‌ها گناه است!»

**اوّل: [اگر] انسان در دل خود نسبت به برادر مؤمن خود گمان بدی ببرد، اولاً اگر بتواند، نگذارد آن گمان بد پیدا بشود؛ و اگر از او کاری دید و محتمل بود که آن کار، کار صحیح یا کار غیر صحیحی باشد، بر کار صحیح حملش کند. مثلاً در روز ماه رمضان دید که او یک جرعه آب خورد؛ ممکن است که انسان کار او را بر محمل صحیحی**

<sup>۱</sup>سوره حجرات (۴۹) آیه ۱۲.

حمل کند، مثل اینکه مریض بوده است یا ذوالعطاش بوده است یا اینکه غفلت و یا نسیان کرده است و اگر کسی در ماه رمضان نسیان و فراموش کرد و یک جرعه آب خورد، روزه‌اش صحیح است و گناهی هم نکرده است؛<sup>۱</sup> این محمل صحیح است. محمل فاسد [مثل] اینکه انسان کار او را حمل کند بر اینکه مُتَجَرِّباً در روز ماه رمضان عصیان کرده است و روزه خود را شکسته است؛ حالا انسان از کجا خبر دارد که او عصیان کرده است؟! شاید واقعاً اشتباه و نسیان کرده است و روزه را خورده است، و این خوردن هم روزه او را نشکسته است و روزه‌اش صحیح بوده است؛ پس کار او در متن واقع دو محمل دارد، به چه مجوز شرعی انسان می‌تواند کار او را بر آن محمل فاسد حمل کند؟! از شرع گذشته، انسان به چه مجوز عقلی می‌تواند کار او را بر آن محمل فاسد حمل کند؟! و لذا فرموده‌اند:

ضَعَّ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَيَّ أَحْسَنَهُ؛<sup>۲</sup> «کار برادر مؤمن

خودت را بر بهترین وجه حمل کن!»

---

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۴، ص ۱۰۱.

<sup>۲</sup> همان، ج ۲، ص ۳۶۲.

چون اگر مبادرت کنی و فوراً به واسطهٔ عمل زشتی که از او دیدی، آن عمل را بر آن محمل زشتش حمل کنی و ترتیب اثر بدهی، شاید این طور نباشد، آن وقت می‌خواهی جلوی خودت را بگیری و دیگر گرفته نمی‌شود؛ چون کار زشتی از او دیدی و انتشار دادی و دیگر نمی‌توانی مطلبی را که انتشار دادی و دیگران را به او بد بین کردی، برگردانی.

سُرْعَةُ الْإِسْتِرْسَالِ لَا تُسْتَقَالُ؛<sup>۱</sup> «کسی که از مکانی بلند به تندی در سرایشی حرکت می‌کند، نمی‌تواند خودش را نگه بدارد و شتاب او را می‌گیرد و به زمین می‌زند!» بنابراین انسان در کارهایی که از برادران مؤمن خود می‌بیند، آن کار را زود حمل بر محمل فاسد نکند، صبر و تأنی و تأمل کند و محمل صحیحی برای او درست کند و مبادرت بر حکم به فساد نکند! اینها همه ناشی از ظنّ بد است، و انسان به طور کلی نباید ظنّ بد در دلش پیدا بشود؛ ظنّ بد از همه چیز بدتر است! چون کم‌کم این ظن و گمان بد، قلب را می‌گیرد. ظن به معنای گمان است. اگر انسان گمان بد پیدا کرد، در وهلهٔ دوّم گمان شدیدتر پیدا می‌کند و در مرتبهٔ سوم شدیدتر می‌شود، تا

---

<sup>۱</sup> مصادقة الإخوان، ص ۸۲.

به جایی می‌رسد که اصلاً درباره کسی نمی‌تواند گمان خوب ببرد، و هرچه اندیشه و فکر و خاطرات نسبت به برادران مؤمن در دل او پیدا می‌شود، بد است و این گناه است! لذا چون بعضی از گمان‌ها گناه هستند، خدا می‌فرماید:

﴿شما باید از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کنید تا در آن بعضی از گمان‌ها که گناه است وارد نشوید!﴾

پس یکی از محرّمات شرعیّه گمان بد بردن است، بالأخص اگر انسان دنبال آن گمان بد، ترتیب اثر بدهد و آن گمان بد را افشا کند!

نهی قرآن کریم از تجسس و تفحص در امور

یکدیگر

﴿وَ لَا تَجَسَّسُوا﴾؛ «در کار یکدیگر تجسس و تفحص نکنید!»

دوّم: در صدد نباشید که از کار رفیقتان، کسب و کارش، زندگی‌اش، وضع منزلش، تجارتش، زراعتش، کیفیت امورش و کارهای شخصی که انجام می‌دهد، سر در بیاورید! بعضی از کارها را در ملاء، یعنی در بین مردم و در ظاهر و آشکار انجام می‌دهد و همه می‌دانند؛ ولی بعضی از کارها پیش خودش است، مثلاً اینکه چه چیزی می‌خرد و به منزل خود می‌برد، چند عیال دارد، این



مسافرت را به چه علت نمود و... که اینها تجسس در کار شخصی است و حرام است، و جاسوسی هم که در اسلام حرام است از همین ماده است.

**(وَلَا تَجَسَّسُوا)** یعنی جاسوسی نکنید؛ فرقی

نمی‌کند جاسوسی در امر مهم باشد یا غیر مهم، در امر شخصی باشد یا در امر کلی. اگر انسان از امور مردم که اختصاص به آنها دارد و پوشانده‌اند و نمی‌خواهند کسی سر در بیاورد، تفحص و تجسس و مو شکافی کند، برای اینکه فقط خودش مطلع بشود یا آن خبر را برای دیگران ببرد، این امر حرام است و از مسلمات شرعیة اسلام است.<sup>۱</sup>

## نهی قرآن کریم از غیبت

**(وَلَا يَغْتَاب بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ)**

«بعضی از افراد شما غیبت دیگری را نکنید! آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت مرده برادر خود را بجود و بخورد؟! (کسی که غیبت برادران مؤمن خود را می‌کند مثل این است که با دندان، گوشت و خون بدن آنها را که مرده‌اند می‌خورد!) شما که از خوردن گوشت برادر مرده خود راضی نیستید و این امر بر شما نا پسند است، پس غیبت

<sup>۱</sup>قرب الإسناد، ص ۲۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۴.

هم نکنید؛ چون غیبت در حکم خوردن گوشت  
برادر است!»

سوّم: غیبت نکنید. غیبت این است که انسان  
در پشت سر برادر مؤمن جمله‌ای بگوید که اگر به  
گوش او برسد، راضی نیست ولو اینکه آن صفت در  
او هست:

ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُهُ؛<sup>۱</sup> «در پشت سر برادر  
مؤمنت، او را به جمله‌ای یاد کنی که آن برادر  
مؤمن از آن جمله خوشش نمی‌آید (ولو اینکه آن  
جمله در او متحقّق است).»

مثلاً برادر مؤمن شما قدش بلند است و شما  
در پشت سر او می‌گویید: او قد بلند است! او را  
به این جمله یاد می‌کنید و اگر این جمله به  
گوشش برسد برایش گران است؛ این غیبت  
می‌شود. یا او اهل سیگار است و سیگار می‌کشد  
و مخفی هم نمی‌کند، اما شما پشت سر او  
به‌عنوان تعییب یاد کنید که او سیگاری است، و  
اگر به گوشش برسد بدش بیاید؛ این غیبت  
می‌شود. یا به زن نامحرم نگاه می‌کند، یا  
کم‌فروشی می‌کند، و خلاصه هر عیبی که در او  
هست اگر انسان پشت سر او بیان کند به‌طوری‌که

---

<sup>۱</sup> الأملی، طوسی، ص ۵۳۷.

اگر به گوشش برسد بدش می‌آید، این غیبت می‌شود. حتی اگر صفتی در او هست ولی عیب نیست، مثلاً قد بلند بودن و قد کوتاه بودن عیب نیست، بزرگ بودن سر عیب نیست، چاق بودن یا لاغر بودن عیب نیست؛ ولی اگر انسان همین صفات را پشت سر او بیان کند به طوری که اگر بشنود ناراحت بشود، این غیبت می‌شود و حرام است! اما اگر انسان به او نسبتی بدهد که در او نیست، آن تهمت است! اگر شراب نمی‌خورد و انسان بگوید: فلان کس شراب خورده است، این که تهمت است! غیبت عبارت است از بیان صفتی که ولو در او باشد، ولی انسان در حضور او بیان نمی‌کند و پشت سر او بیان می‌کند، به طوری که از شنیدنش ناراحت می‌شود؛ و انسان باید از این کار اجتناب کند. یکی از محرّمات مسلمة شرعیة اسلام غیبت است.<sup>۱</sup>

غیبت به هر نحو و به هر شکل حرام است. البته در بعضی از موارد استثنائاتی شده است؛ مثلاً انسان بین دو برادر مؤمن یا زن و شوهری که اختلاف پیدا شده است می‌خواهد آشتی بدهد و این آشتی مترتب بر غیبتی است، این اشکال ندارد؛ یا اینکه اگر به واسطه غیبت جلوی

---

<sup>۱</sup> همان، ص ۵۲۵ - ۵۳۹.

معصیتی گرفته می‌شود، اشکال ندارد. فقها در کتب فقهیه خود موارد استثنائات غیبت را مفصل ذکر کرده‌اند، بالأخص علمای علم اخلاق.<sup>۱</sup>

روایتی از عامه است و ملاً محسن کاشانی در محجة البیضاء از غزالی و او ظاهراً از مسند احمد حنبل نقل می‌کند:

در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دو زن در ماه رمضان روزه گرفته بودند، نزدیک غروب خیلی گرسنگی و تشنگی بر آنها غلبه کرد به طوری که نزدیک بود از حال بروند، و خدمت حضرت رسول فرستادند و عرض کردند: «ما از تاب و تحمل رفتیم! اجازه می‌دهید روزه خود را افطار کنیم؟» حضرت فرمودند: «اینها روزه نیستند و افطار کرده‌اند!» و دستور دادند طشتی برای آنها آوردند و به آن دو زن گفتند: «هرچه می‌توانید در این طشت

قی کنید!» یکی از آنها در نصف طشت قی کرد بدم عبیط و لحم غریض (خون تازه و گوشت تازه جویده شده)، باز دیگری قی کرد و تمام آن طشت از همان خون تازه و گوشت جویده شده

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به کتاب المکاسب، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۳۴۲ - ۳۵۸؛ جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۲۰ - ۳۲۳؛ معراج السعاده، ص ۵۶۹ - ۵۷۱.

پُر شد. مردم تعجّب کردند که اینها امروز چیزی نخورده بودند و این چیزها در شکم اینها چیست که بیرون آمده است، درحالتی که می گویند: ما از ناتوانی نزدیک است از پا در بیایم!

حضرت فرمودند: «این دو از صبح تا به غروب در منزل کنار هم نشسته‌اند و مشغول غیبت أعراض و نوامیس مردم و بد گویی از حالات آنها هستند، و اینها خیال می کنند که روزه هستند؛ ولی نمی دانند که از چیزهایی که خدا در سایر ایام حلال کرده است مثل خوردن و آشامیدن، روزه گرفته‌اند، ولی به چیزهای حرام افطار کرده‌اند! آن غیبت‌هایی که کرده‌اند، به منزله همین خون‌ها و گوشت‌هایی است که از برادران مؤمن خود جویده‌اند و جوف ملکوتی آنها را پر کرده است!»

یک روایت دیگر داریم که در محجة البيضاء از کتاب کافی و تهذیب و من لا یحضره الفقیه از مشایخ ثلاثه روایت می کند:

روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم دیدند که زنی کنیزک خود را سبّ می کند و کلام تند و ناهموار به او می گوید. (سبّ یعنی

---

<sup>۱</sup> مسند أحمد، ج ۵، ص ۴۳۱؛ إحياء علوم الدین، ج ۱ - الجزء ۳، ص ۴۲۹؛ المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۳۲.

فحش دادن و شتم کردن.) حضرت دستور دادند غذایی آوردند و گفتند: «از این غذا بخور!» عرض کرد: «یا رسول الله، من روزه هستم!» حضرت فرمودند: «وای بر تو! چگونه روزه هستی درحالتی که زبان خود را به سب کبیرک و جاریه خود مبتلا کرده‌ای؟! إِنَّ الصَّيَّامَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ؛ ”روزه فقط خود داری کردن از خوردن و آشامیدن نیست!“»<sup>۱</sup>

﴿وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾

پس مطلقاً غیبت نکنید و غیبت مطلقاً حرام است! انسان باید خیلی خویشتن‌دار باشد تا اینکه غیبت نکند؛ و الاً خدای نا کرده اگر در یک مورد، دو مورد، سه مورد غیبت کند، نفس عادت می‌کند و طوری سازمان وجودی نفسی او بار می‌آید که دیگر نمی‌تواند از غیبت کردن خویشتن‌داری کند.

## کیفیت توبه از گناه غیبت

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾؛ «از خدا

پرهیزید و بدانید که خداوند علی‌اعلیٰ اگر کسی توبه کند، گناهان او را می‌آمرزد و رحیم است!»

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۴، ص ۸۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۹۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۰۹؛ المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۱۳۱.

یعنی نسبت به آن اشخاصی که در گذشته  
غیبت کرده‌اید، نروید و بگویید: آقا ما از شما  
غیبت کرده‌ایم، حالا حلال بودی می‌طلبیم! چون  
ذهن او پاک است و نمی‌داند که شما نسبت به او  
غیبت کرده‌اید، و حالا که می‌خواهی  
حلال بودی بطلبی، به واسطه همین حلال بودی  
او را متوجه می‌کنید که شما پشت سر او بد  
گفته‌اید و ذهن او آلوده می‌شود. اگر غیبتی  
کرده‌اید و طرف فهمیده است، انسان باید برود و  
إعتذار بجوید و معذرت بخواهد و حلال بودی  
بطلبد؛ و اگر نفهمیده است، یک استغفار کند،  
خداوند علیّاً علیّی گناهان انسان را می‌آمرزد.

پس سه محرّمی که امروز برای ما بیان شد:  
یکی سوء ظنّ و گمان بد بردن، و یکی  
جاسوسی کردن و تجسس کردن به‌طور کلی و  
به‌طور مطلق، و یکی غیبت کردن بود. آن سه تا  
هم که دیروز بیان شد: یکی مسخره کردن و یکی  
عیب‌جویی کردن و یکی دیگران را به القاب  
ناپسند یاد کردن بود. این شش امر محرّمی بود  
که در این سوره یاد آوری شد. إن شاء الله به  
خاطر بسپارید. من اسم سوره را هم برای شما  
یادآوری می‌کنم: سورهٔ چهل و نهمین از قرآن  
مجید، سورهٔ حجرات. این آیات را در منزل یا  
اینجا باز کنید و بخوانید و حفظ کنید و به نظر

داشته باشید! و از خدا بخواهید که شما را همیشه  
به آنچه که موجب رضا و محبت او است، موفق  
کند و از این گناهان و بقیه گناهان، همه ما را در  
پناه خودش محفوظ بدارد!